

نوع مقاله: ترویجی


بررسی چالش‌های ارزش‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» بر اساس دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی*

سیدحسین حسینی / کارشناس ارشد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

shh1154630@gmail.com  orcid.org/0000-0001-6387-8185

hekmatquestion@gmail.com

محمدعلی محیطی اردکان / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲

چکیده

علوم انسانی نرم‌افزار هر تمدنی است. علوم انسانی موجود متناسب با بافت فرهنگی و ایدئولوژی جهان غرب است. علی‌رغم نیاز منطقی تمدن نوین اسلامی به اسلامی‌سازی علوم انسانی، برخی همچنان در امکان علوم انسانی اسلامی تشکیک می‌کنند. بدین سان لازم است چالش‌های نظری اسلامی‌سازی علوم انسانی را شناسایی، تحلیل و ارزیابی کرد. پژوهش حاضر با محوریت دیدگاه‌های فیلسوف برجسته جهان اسلام، علامه مصباح یزدی درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی به بررسی چالش‌های ارزش‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» بپردازد. مهم‌ترین چالش‌های ارزش‌شناختی امکان «علوم انسانی اسلامی» مسئله غیرواقع‌گرایی در تحلیل ارزش‌ها و به تبع آن، تفکیک دانش از ارزش است. آیت‌الله مصباح یزدی با تبیین مبانی لازم جهت اسلامی‌سازی علوم انسانی، از جمله مبانی ارزش‌شناختی، و نیز با اثبات واقع‌گرایی در ارزش‌های اخلاقی و ابطال دیدگاه مقابل، به حل مسئله رابطه دانش و ارزش پرداخته و این مانع را از سر راه امکان علوم انسانی اسلامی برداشته است.

کلیدواژه‌ها: علم دینی، علوم انسانی اسلامی، دانش و ارزش، واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی، علامه مصباح یزدی.

مقدمه

آنچه امروز به نام علوم انسانی بر مراکز علمی و غیرعلمی سیطره یافته، حاصل درختی است که در تمدن مادی و سکولار غرب ریشه دارد. عده‌ای مدعی امکان تحول، بلکه ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی هستند؛ ولی مخالفان مدعی امتناع اسلامی‌سازی علوم انسانی بوده و برای انکار امکان علوم انسانی اسلامی به استدلال‌های متعددی روی آورده‌اند. این استدلال‌ها در یک دسته‌بندی اولیه به دو دسته کلی چالش‌های عملی و چالش‌های نظری تقسیم می‌شوند. چالش‌های نظری امکان علوم انسانی در چهار حوزه معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی دسته‌بندی می‌شوند. موافقان علم دینی درصدد پاسخ به این چالش‌ها بوده‌اند. از جمله موافقان، آیت‌الله مصباح یزدی است که به‌عنوان اسلام‌شناسی برجسته و فیلسوفی نوآور و آشنا به مباحث علوم انسانی، و پیش‌قراول جریان اسلامی‌سازی علوم انسانی، در آثار مختلف خود، به برخی از این چالش‌ها به‌ویژه در کتاب *رابطه علم و دین* (مصباح یزدی، ۱۳۹۵) و مجموعه سخنرانی‌های ایشان موسوم به علم دینی پرداخته است. در حوزه چالش ارزش‌شناختی، دیدگاه‌های غیرواقع‌گرایی در ارزش‌ها و در پی آن تفکیک دانش از ارزش، منشأ ادعای امتناع علوم انسانی اسلامی شده است.

در مورد اهمیت و ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی می‌توان گفت آنچه امروز به نام علوم انسانی بر مراکز علمی و غیرعلمی سیطره یافته، ثمرات اندیشه‌های بنیادین ریشه‌دار در جهان‌بینی مادی و سکولاری غرب و فلسفه‌های الحادی آن است. برای ساخت دولت و جامعه اسلامی و نهایتاً تمدن اسلامی، پالایش علوم انسانی همواره مورد تأکید امامین انقلاب بوده است. رسیدن به آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی جز از مسیر تأمین علوم انسانی اسلامی مبتنی بر مبانی فلسفی و جهان‌بینی الهی اسلامی، امکان ندارد. اسلامی‌سازی علوم انسانی با ضرورتی اینچنین، مخالفانی نیز دارد که با طرح استدلال‌هایی درصدد اثبات امتناع علوم انسانی اسلامی هستند. اولین قدم در مسیر تحول علوم انسانی و اسلامی‌سازی آن، رفع چالش‌های پیش‌روی امکان علوم انسانی اسلامی است. اینکه بعد از ۴۰ سال هنوز اقدام معتناهایی در این عرصه شکل نگرفته بدین خاطر است که هنوز در اذهان برخی اصحاب علم، مقوله امکان اسلامی‌سازی علوم انسانی دچار چالش‌های مختلفی است.

در مورد پیشینه بحث اسلامی‌سازی علوم انسانی می‌توان به آثاری همچون *فلسفه علوم انسانی* (علی مصباح، ۱۳۹۷)؛ *مبانی علوم انسانی اسلامی* (شریفی، ۱۳۹۳)؛ *روش‌شناسی علوم اجتماعی* (خسروپناه، ۱۳۹۶) و *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی* (سوزنچی، ۱۳۸۹) و همچنین مقالاتی مانند: «امکان علم دینی» (رجبی، ۱۳۹۰)؛ «انقلاب فرهنگی و اسلامی‌سازی رشته‌های علمی» (میرسپاه، ۱۳۷۲)؛ «امکان علم دینی: بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی‌سازی علوم انسانی» (سوزنچی، ۱۳۸۹ الف) اشاره کرد. در خصوص دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی کتاب یا مقاله ویژه راجع به این موضوع نوشته نشده است؛ هرچند در آثار قلمی ایشان مانند کتاب *رابطه علم و دین* (مصباح یزدی، ۱۳۹۵) در فصل علم دینی، به برخی از این چالش‌ها به‌صورت بسیار گذرا پاسخ داده شده است. اما در مورد چالش ارزش‌شناختی و منشأ ادعای امتناع علوم انسانی اسلامی از طریق ادعای تفکیک دانش از ارزش، نوشته ویژه و خاصی یافت نشد. بخشی از کتب مذکور و بخشی از مقاله «امکان علم دینی» (رجبی، ۱۳۹۰) که به صورت اجمالی به مسئله موردنظر پرداخته‌اند. کماکان این بحث نیازمند اختصاص یک نوشتار مستقل حداقل در حد یک مقاله است. در این مقاله سعی بر آن است که ابتدا با بیان معنای علم، علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی و بیان تبیین مبادی معرفتی و هستی‌شناختی ارزش، و تبیین دو دیدگاه واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی و تفاوت آنها و همچنین بررسی آن، چالش مسئله موردنظر را براساس دیدگاه مختار آیت‌الله مصباح یزدی برطرف کرده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، به صورت مستقل در یک نوشتار به مبانی ایشان پرداخته شود.

۱. مفاهیم کلیدی

۱-۱. علم

علم به معنای مطلق آگاهی و شناخت بدیهی بوده و نیازی به تعریف ندارد. البته واژه علم از جمله واژگانی است که به‌سبب اشتراک لفظی در علوم مختلف می‌تواند زمینه‌ساز مغالطه گردد. در اصطلاح، علم به معنای گوناگونی استعمال می‌شود؛ که مهم‌ترین آنها عبارتند از: اعتقاد یقینی مطابق با واقع؛ مجموعه قضایایی که تناسبی بین آنها منظور است، ولو قضایای شخصی باشند (در این اصطلاح عمومی مانند

با موضوع نقش دارد. در مقابل، آنچه که روح انسان و امور مربوط به او در فهم و موضوع و مسائل آن دخالت نداشته باشد، علوم غیرانسانی است (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹، ص ۹۳ و ۹۵).

۱-۴. اسلامی‌سازی علوم انسانی

اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر *آیت‌الله مصباح یزدی* چند گام مهم دارد. اولین گام تبیین و نقد علوم رایج و تشخیص سره از ناسره بین نظریات مطرح است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۳۷). گام بعدی، تنقیح مبانی و اصول موضوعه سازگار با مبانی اسلام است. اثبات مبانی و اصول مشترک جدید منطبق بر اصول و قواعد اسلامی برای پایه‌ریزی نظریات جدید مرحله‌ای دیگر برای اسلامی‌سازی علوم است. این اصول مشترک جدید، همان مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، دین‌شناختی و روش‌شناختی است. طراحی این مبانی مشترک به‌نحوی که با تعالیم اسلامی در این حوزه‌ها سازگار، بلکه حداقل نامخالف باشد، از مهم‌ترین قدم‌ها برای اسلامی‌سازی علوم است؛ در ادامه، براساس مبانی اسلامی، نظریات استوار بر مبانی صحیح را اثبات کرد (همان، ص ۲۵۳).

روش *آیت‌الله مصباح یزدی* در نقد و بررسی چالش‌ها بدین‌گونه است که ابتدا تلاش می‌کند شبهه را فارغ از حب و بغض نسبت به خود چالش یا صاحبان آنها، به‌درستی شناسایی کرده و به‌دقت تقریر کند؛ در تقریر آن، ابعاد مختلف چالش را تفکیک می‌کنند و برای تبیین پیشینه تاریخی، به تبارشناسی اقدام کرده تا زمینه پذیرش متوهمانه چالش از حیث نوآوری برطرف گردد. در ادامه با بررسی خاستگاه آن و عوامل زمینه‌ساز و پیامدهای نامطلوب آن، به نقد و تحلیل آن می‌پردازند. ثمره این تحلیل‌ها و نقدها موجب تبدیل تهدیدات ناشی از شبهات به فرصت‌هایی برای تبیین دقیق‌تر و عمیق‌تر معارف اسلامی است (شریفی و محیطی اردکان، ۱۳۹۷).

۲. اقسام چالش‌ها در مورد امکان علوم انسانی اسلامی

همان‌گونه که اشاره شد، چالش‌ها راجع به علوم انسانی اسلامی به دو دسته کلی چالش‌های نظری و چالش‌های عملی تقسیم‌بندی می‌شود. چالش‌های نظری استدلال‌هایی هستند که از بُعد نظری امکان علوم انسانی اسلامی را زیرسؤال برده‌اند. در بین چالش‌های نظری چالش‌های حوزه ارزش‌شناسی نیز نیازمند بررسی دقیق‌تر است.

تاریخ یا تراجم یا... نیز علم نامیده می‌شوند؛ صرفاً مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده، ولو قضایای اعتباری و قراردادی باشند (در این اصطلاح علمی مانند ادبیات، حقوق علم تلقی می‌شوند)؛ مجموعه قضایای کلی حقیقی که دارای محور خاصی هستند (همه علوم نظری حقیقی و عملی)؛ مجموعه قضایای حقیقی که با روش تجربه حسی قابل اثبات هستند (خصوص علوم تجربی = Science) (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۴۹-۵۰).

در نهایت، مراد *آیت‌الله مصباح یزدی* از علم این‌گونه بیان شده است: «علم برحسب تعریف مورد قبول، مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول‌اند که موضوعات آنها زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به‌شمار می‌رود و منبع یا روش در آن نقشی ندارد؛ بلکه شامل فقاقت (در فقه)، تفلسف (در فلسفه)، و تحقیق و پژوهش علمی (در علوم) می‌شود» (همان، ص ۸۰).

۱-۲. علم دینی

علم دینی معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۴)؛ اما در میان این معانی مختلف، آنچه منطقی به‌نظر می‌رسد تفکیک بخش‌های توصیفی از بخش‌های توصیه‌ای است. در بخش‌های توصیفی همین که گزاره‌ها نه فقط سازگار باشد؛ بلکه حتی اگر ناسازگار به گزاره‌های توصیفی دین نباشد، ائصاف معنی دارد. در بخش توصیه‌ای نیز گزاره‌های توصیه‌ای و دستوری در صورتی که چارچوب‌های ارزشی دین را مراعات کرده باشد، دینی تلقی می‌شود (همان، ص ۲۰۳-۲۱۰).

۱-۳. علوم انسانی

در تعریف علوم انسانی آراء متنوع و متخالف ارائه شده است. برای تعیین محل بحث، از گزینش تعریفی که بتواند شمول قابل قبول نسبت به همه مجموعه دانش‌های دخیل در قلمرو علوم انسانی داشته باشد، گریزی نیست. از منظر *آیت‌الله مصباح یزدی* تعاریف علوم، قراردادی است (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹، ص ۹۰). ایشان علوم انسانی را علمی می‌دانند که با فکر و اندیشه انسان سروکار دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۷). درباره وصف انسانی در این علوم نیز معتقدند علوم انسانی علمی هستند که به‌نحوی انسان در موضوع آن دخالت دارد؛ روح و بدن و ارزش‌های انسانی در فهم موضوع و مسائل مرتبط

۳. پیش‌زمینه نگاه غیرواقع‌گرایی در ارزش‌ها

به‌تبع منحصر دانستن معرفت در معرفت‌های حسی، یکی از کلیدی‌ترین مبانی در حوزه اخلاق این است که بحث علمی و معرفتی ناظر به مسائل نظری (هست‌ها)ست و مسائل ارزشی (بایدها) از حوزه بحث‌های معرفتی خارج است. این مشکل از کجا پدید آمد؟

در زمانی که فلسفه تعقلی در برابر جریان شک‌گرایی تجدید حیات می‌کرد، گرایش فلسفه آمپرسیسم در انگلستان رشد یافت. هرچند آغاز این گرایش در اواخر قرون وسطا به ویلیام آکامی بازمی‌گشت که قائل به نومیالیسم و منکر اصالت تعقل بود؛ بعد از آنها بیکن در قرن ۱۶ و هابز در قرن ۱۷ بر اصالت حس تکیه کردند. فلاسفه آمپرسیست، مانند جان لاک و جرج بارکلی و هیوم، سرچشمه‌های همه معرفت‌ها را حس و تجربه معرفی کردند و نظریه دکارت درباره شناخت‌های فطری را مورد مناقشه قرار دادند. هرچند در میان ایشان لاک و بارکلی دیدگاه‌ایشان را تعدیل کردند؛ ولی هیوم بر همان تفکر آمپرسیستی خود ماند و به همه لوازم دیدگاه خود که منجر به شک در ماورای طبیعت بود، ملتزم شد. کانت که به ادعان خود، تحت تأثیر شدید هیوم بود، سال‌ها در مسائل فلسفی اندیشید و کتاب‌ها و رساله‌هایی نگاشت؛ ولی سرانجام به این نتیجه رسید که عقل نظری توان حل مسائل متافیزیکی را ندارد و احکام عقلی در این زمینه ارزش علمی ندارد. بنیادهای متافیزیکی که پشتوانه ارزش‌های اخلاقی هستند، تنها برای ثبات و حیات نظام اخلاقی قابل پذیرش است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲).

هرچند کانت را می‌توان احیاگر ارزش‌های اخلاقی که بعد از رنسانس در حال زوال بود، قلمداد کرد؛ ولی از سوی دیگر با ویران کردن بنیاد فلسفه متافیزیک، زیربنای معرفتی ارزش‌ها را منهدم کرد. وی کوشید اعتبار اخلاق را با گرایش وجدانی تأمین کند. پس از کانت بحث وجودشناسی درباره غایب واقعی انسان، به‌طور رسمی از دایره معرفت واقعی حذف گردید و مسائل مربوط به بایدها و نبایدها به یک سلسله گرایش‌های درونی شخصی تقلیل یافت. هرچند کانت این گرایش‌های درونی که پشتوانه اخلاق بودند را همگانی دانست، تا ثبات و اطلاق اخلاق را حفظ کند؛ ولی بعد از او این گرایش‌ها کاملاً وابسته به فرهنگ و محیط معرفی شد و هیچ محمل واقعی و معتبری برای بایدها باقی نگذاشتند. وجود غایب حقیقی برای زندگی انسان مورد تردید جدی واقع شد و نظریاتی که منکر هرگونه غایت واقعی برای انسان در عرصه

جامعه بود (مانند نظریه قرارداد اجتماعی روسو) زنده شد. به‌تدریج واژه ارزش جای واژه حکمت آمد. مرزی بلند بین حوزه معرفت واقعی منحصرشده در علوم تجربی و حوزه ارزش‌ها و تکالیف انسانی پدید آمد و تفکیک دانش و ارزش رسمیت یافت (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۹۸-۱۰۸؛ همو، ۱۳۷۰، ص ۳۶-۳۸).

۳-۱. غیرواقع‌گرایی ارزشی و تفکیک دانش از ارزش

عدم رابطه میان ارزش و واقعیت، یا لزوم تفکیک دانش از ارزش، چالش دیگری فراروی مدعیان امکان علوم انسانی اسلامی است. برخی، لزوم تفکیک بین دانش و ارزش را امری مسلم می‌دانند و بر فلسفه اخلاق سنتی چه در غرب و چه در شرق حمله می‌کنند و مدعی‌اند که با نقادی منطقی نشان دادند وبائی مرگ‌خیز بسیاری از مکاتب پرآوازه اخلاق را به حد اختصار رسانده است؛ و آن پیش‌زمینه امکان استنتاج بایدها از هست‌هاست و ارتباط منطقی بین آنهاست. ایشان سعی بر آن دارد که با تبیین، به‌زعم خودشان، این مغالطه اخلاق علمی، این هوشیاری را به همگان به ارمغان آورند که اخلاق را بر علم بنا نکنند (ر.ک: سروش، ۱۳۵۸، ص ۸). با استناد به همین تفکیک، تحقق علوم انسانی اسلامی یا دینی لاجرم ممتنع تلقی می‌شود. علم دینی که به‌نوعی، آمیختگی دانش و ارزش است، متهم به چالش عدم ارتباط منطقی بین اجزایش خوانده می‌شود.

البته در میان برخی اندیشمندان مسلمان نیز برخی مدعی‌اند که دین اساساً بیانگر اصول علمی نیست؛ بلکه نقش دین به‌مثابه مکتب بیان ارزش‌هاست، تا علوم را با تعیین اهداف مشخصی جهت‌دهی کند و به تعبیری، گویی دین هویتی صرفاً ارزشی دارد (صدر، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۶۲). لکن این ادعا در چارچوب فکری غیرواقع‌گرایی ارزشی نمی‌گنجد، تا مدعیان امتناع علوم انسانی اسلامی از آن بهره ببرند.

ازآنجاکه ارزش‌ها را براساس آنچه که در بخش قبلی گذشت، امور غیرواقعی می‌پندارند؛ لذا مدعی‌اند بین گزاره‌های ارزشی و گزاره‌های دانشی هیچ ارتباط منطقی وجود ندارد و نمی‌توان از یکی به دیگری پل زد. درحالی‌که اقتضای دینی شدن یک علم، ارتباط منطقی بین ارزش‌های دینی و دانش است. بنابراین علم دینی چیزی جز دخالت دادن تعلقات و دلبستگی‌های عالم در حقایق علمی و استفاده از آنها در نتیجه‌گیری‌های علمی نیست (رجبی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۵).

بررسی

این چالش هم در مبانی و هم در مدعیات دچار اشکال است. از لحاظ مبانی، در این شبهه فرض شده که ارزش‌ها صرفاً امور غیرواقعی هستند؛ حال آنکه در نگاه غیرواقع‌گرایی، در ارزش‌ها نقدهایی جدی وارد است. هرچند با نقد غیرواقع‌گرایی به‌طور طبیعی واقع‌گرایی اثبات می‌شود؛ ولی خود واقع‌گرایی به‌صورت مستقل نیز قابل اثبات است. به‌طور کلی می‌توان گفت دو رویکرد کلی ناظر به ارزش‌ها وجود دارد:

گزاره‌های اخلاقی که در مورد رفتارهای اختیاری و صفات اکتسابی انسان قضاوت می‌کند، با دو نوع تعبیر بیان می‌شود. بیان ارزشی و بیان لزومی. در بیان لزومی از واژه باید و نباید یا هیأت امر و نهی افعال استفاده می‌شود. این باید و نباید صرفاً انشائی، یعنی بیان محض دستور کسی یا قرارداد جمعی نیست؛ بلکه بسان بایدها و نبایدها در علوم حقیقی است که گاهی برای بیان لزوم یک پدیده و واقعیت در مقایسه با واقعیت دیگر، از این نوع واژگان بهره برده می‌شود؛ که از آن به تعبیر فنی به لزوم یا ضرورت بالقیاس تعبیر می‌شود. در احکام اخلاقی نیز بایدها و نبایدها به‌همین معنای ضرورت بالقیاس است که حقیقتش خبری واقع‌ناماست (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۷۴-۷۵). بیان لزومی درصدد ابراز لزوم انجام یک رفتار یا کسب یک صفت مثبت اخلاقی یا ترک یک رفتار و کسب یک صفت منفی اخلاقی است. بیان ارزشی درصدد بیان مطلوبیت یا نامطلوبیت یک رفتار اختیاری یا صفت اکتسابی است.

بحث و نزاع اصلی اینجاست که ارزش‌ها و لزوم‌های اخلاقی (که از این دو را به‌صورت خلاصه فقط ارزش‌ها تعبیر می‌کنیم) آیا مبتنی بر یک‌سری واقعیت‌های عینی هستند یا صرفاً مبتنی بر خواست خود، کس، یا کسانی دیگر است و از هیچ پشتوانه واقعی دیگری برخوردار نیست؟

گروهی که ارزش‌ها را مبتنی بر صرف خواست فرد یا افراد می‌دانند، و به‌هیچ پشتوانه واقعی معتقد نیستند را غیرواقع‌گرایان و دیدگاهشان را نواقع‌گرایی می‌نامند. در مقابل، گروهی که ارزش‌ها را تابع امور واقعی و عینی می‌دانند را واقع‌گرایان نامیده و دیدگاهشان به واقع‌گرایی موسوم است.

درواقع باید گفت واقع‌گرایان احکام ارزشی را بسان احکام پزشکی و علوم تجربی متکی به واقعیت عینی می‌شمارند؛ چنان‌که از

نظر *آیت‌الله مصباح یزدی* احکام اخلاقی بسان گزاره‌های علوم تجربی اساساً نمایش واقعیت‌های عینی هستند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۴). ولی غیرواقع‌گرایان احکام ارزشی را همچون مزه غذا یا رنگ لباس و... امری سلیقه‌ای یا قراردادی قلمداد می‌کنند.

در مورد اثبات دیدگاه واقع‌گرایی این‌گونه استدلال کرده‌اند که: انسان دو نوع مطلوبیت می‌تواند داشته باشد؛ مطلوبیت واقعی و مطلوبیت غیرواقعی (اعم از سلیقه شخصی، خواست دیگری یا خواست جمعی). مطلوب‌های واقعی انسان نیز به دو قسم ذاتی و غیری قابل تقسیم است. کمال به‌عنوان بهره وجودی سازگار با وجود آدمی که با داراشدن آن، وجود انسان افزایش می‌یابد؛ چنین چیزی امری عینی و واقعی است. مطلوبیت ذاتی در اخلاق مربوط به کمال نهایی انسان است و کمال نهایی نیز امری عینی و البته چون ارزش اخلاقی دارد نیز اختیاری است.

مطلوب ذاتی مربوط به کمالی است که به‌خاطر خودش خواستنی است، نه به‌خاطر کمالی دیگر. طبعاً مطلوب غیری نیز واضح می‌شود که به‌خاطر کمالی دیگر خواستنی است. کمال نهایی اختیاری انسان مطلوبیت ذاتی دارد و رفتارهای اختیاری و صفات اکتسابی که تأمین‌کننده آن هستند، مطلوبیت غیری دارند. روشن است که رابطه مطلوب‌های غیری نسبت به مطلوب ذاتی رابطه علی معلولی است.

رفتارهای اختیاری و صفات اکتسابی که تأمین‌کننده کمال نهایی هستند، لاجرم امری عینی و واقعی هستند. لذا مطلوبیت کمال نهایی و ارزش ذاتی آن امری واقعی است و رابطه مقدمی رفتارها و صفات نسبت به آن کمال نهایی نیز واقعی و عینی است. بنابراین ارزشمندی کمال و مقدمات رسیدن به آن نیز عینی و واقعی است. این، چیزی جز دیدگاه واقع‌گرایی اخلاقی نیست. لزوم اخلاقی نیز که بیان دیگری در قضاوت اخلاقی است، نه وابسته به خواست کسی دیگر و نه وابسته به قرارداد جمعی؛ بلکه تعبیری دیگر از ضرورت چیزی نسبت به هدف است که از آن به نوع لزوم بالقیاس تعبیر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵-۱۶۰؛ مصباح، ۱۳۹۶، ص ۱۳۶-۱۴۸).

با این استدلال، ادعای دیدگاه کلی واقع‌گرایی اثبات و طبیعتاً دیدگاه کلی غیرواقع‌گرایی ابطال می‌شود؛ ولی می‌توان دیدگاه غیرواقع‌گرایی را به‌صورت مستقل مورد بررسی نقادانه قرار داد.

۲. نسبت فرااخلاقی؛ لذا ارزش‌های اخلاقی مطلق نیست.
 ۳. نسبت هنجاری؛ پس نباید در مورد دیگران قضاوت کرد و باید آنها را در هر کاری که می‌خواهند، آزاد گذاشت و با آنها به صورت مطلق مدارا کرد.

نسی گرایان برای ادعای اول به چند نمونه جزئی استشهد کرده‌اند؛ از جمله اینکه عده‌ای جسد پدران مرده خود را می‌سوزاندند و عده‌ای دیگر می‌خوردند؛ برخی در دنیا سقط جنین می‌کنند و برخی آن را بسیار ناپسند می‌دانند؛ در صد سال گذشته برده‌داری در آمریکا رایج بوده، ولی اکنون این مسئله در آمریکا مورد پذیرش واقع نمی‌شود؛ قبیله‌ای در آفریقا فرزندان ناقص خود را جهت نذر و قربانی برای خدای رودخانه، به آب می‌اندازند، ولی دیگران این کار را نمی‌کنند.

در این باره باید گفت که این نمونه‌های محدود، توان اثبات ادعای نسبت توصیفی در کل جهان را ندارد. از طرف دیگر اینکه تفاوت رفتارها ناشی در تفاوت دیدگاه در اصول کلی اخلاقی است، از این موارد قابل اثبات نیست؛ بلکه در مورد قربانی فرزند ناقص برای خدای رودخانه، واضح است این تفاوت ناشی از تفاوت در نوع نگاه اعتقادی است، نه اختلاف در اصل بنیادین اخلاقی. از سویی دیگر بسیاری از مردم‌شناسان اقرار کرده‌اند که اصول کلی اخلاقی مشترک بین همه افراد بشر وجود دارد.

اما در مورد ادعای نسبت فرااخلاقی که هم در خود ادعا و هم در ادله آن اشکالات فراوانی دیده می‌شود:

اولاً ادعای نسبت فرااخلاقی با چالش توجیه نسبت به ارزش‌گذاری عام‌ترین اصل اخلاقی خود مواجه است. توضیح اینکه برای اثبات هر گزاره اخلاقی در این دیدگاه، باید آن را با اساسی‌ترین اصل اخلاقی قابل قبول اثبات کرد. اساسی‌ترین اصل اخلاقی در دیدگاه غیرواقع‌گرا این است که هر فرد یا گروهی باید به آنچه می‌خواهد عمل کند. چالشی که اینجا مطرح است، توجیه خود این اصل است. این اصل از آنجا که یک گزاره ارزشی است، نمی‌تواند بدیهی تلقی شود؛ زیرا بدیهی بودن در گزاره‌های واقع‌نما معنا دارد؛ از طرفی نیز معیار ارزش در دیدگاه غیرواقع‌گرا باید خواست فرد یا افراد باشد، نه بدیهی بودن. راه‌حل دیگر این است که یا خود موجه باشد؛ که امکان ندارد؛ یا گزاره‌ای خبری توجیه‌کننده آن باشد؛ که قبلاً گذشت، دیدگاه ناواقع‌گرایی ارتباط منطقی بین گزاره‌های خبری و ارزشی را نمی‌پذیرد؛ یا اینکه گزاره ارزشی دیگر، کلی‌تر از موجه آن

به‌رحال، تفاوت این دو دیدگاه به‌طور خلاصه در پنج نکته قابل بررسی است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳ و ۳۴؛ همو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲-۱۳۲؛ مصباح، ۱۳۸۲، ص ۳۱-۴۴):

۱. واقع‌نما بودن گزاره‌های ارزشی در دیدگاه واقع‌گرایی و غیرواقع‌نما بودن گزاره‌های ارزشی در دیدگاه غیرواقع‌گرایی؛
 ۲. قابلیت صدق و کذب در گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه واقع‌گرایی و عدم قابلیت آن دو از دیدگاه غیرواقع‌گرایی؛
 ۳. وجود رابطه منطقی بین گزاره‌های خبری و ارزشی در دیدگاه واقع‌گرایی، و نبود رابطه منطقی بین گزاره‌های ارزشی و خبری در دیدگاه غیرواقع‌گرایی. این تفاوت، نقطه اصلی چالش مزبور است که از نگاه غیرواقع‌گرا از تکنیک دانش از ارزش تعبیر می‌شود؛
 ۴. وحدت‌گرایی در ارزش‌گذاری‌ها در دیدگاه واقع‌گرایی و کثرت‌گرایی در ارزش‌گذاری‌ها در غیرواقع‌گرایی؛ بدین معنا که از نگاه واقع‌گرایی همه ارزش‌گذاری‌ها اعتبار ندارد و تنها آنکه مطابق با معیار است، اعتبار اخلاقی دارد و بقیه نامعتبر است؛ ولی در دیدگاه غیرواقع‌گرایی از آنجا که ملاک عینی و واقعی وجود ندارد، لذا ملاک ارزش‌گذاری متفاوت بوده و هرکسی یا هرجمعی محق است براساس خواست خود ارزش‌گذاری کند و همگی نیز دارای اعتبار اخلاقی خواهد بود؛

۵. مطلق‌گرایی اخلاقی در دیدگاه واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی اخلاقی در دیدگاه غیرواقع‌گرایی؛ این تفاوت مهم‌ترین تفاوت این دو دیدگاه است.

غیرواقع‌گرایان به‌نوعی دیدگاه خود را در همین مدعای نسبت اخلاق مورد توجه جدی قرار دادند. عمده بحث‌ها و استدلال‌های ایشان در همین ادعا متمرکز شده است؛ لذا اگر از غیرواقع‌گرایی به دیدگاه نسبی‌گرایی اخلاقی تعبیر کنیم، گزاف نیست.

نسبی‌گرایان برای اثبات ادعای نسبت ارزش‌ها، به سه ادعای مترتب بر هم استناد جسته‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۱-۱۸۹؛ مصباح، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰-۱۱۳). سه ادعای مزبور بدین شرح است:

۱. نسبت توصیفی؛ وضعیت مردم جهان به‌گونه‌ای است که رفتارهای متفاوتشان حاکی از تفاوت نظر ایشان در اصول کلی اخلاق است و حتی اگر بنیادهای اعتقادی و جهان‌بینی مشترک هم داشته باشند، باز این تفاوت رفتارها وجود دارد؛ چون ریشه آن به تفاوت نگاه ایشان در مسائل کلی اخلاق است.

باشد، که نبود کلی‌تر از این گزاره هم معلوم است.

اما در مورد استدلال‌های این ادعا نیز باید گفت، نسبت فرااخلاقی با سه دلیل ادعا شده است:

۱. نسبت توصیفی که اشکالاتش گذشت؛

۲. نسبت همه معرفت‌ها؛ بدین بیان که همه معرفت‌ها نسبی‌اند؛ از جمله معرفت‌های اخلاقی؛ درباره این دلیل نیز آنچه لازم است گفته شود اینکه نسبت همه معرفت‌ها اولاً ادعایی خودمتناقض است؛ و ثانیاً در معرفت‌شناسی اثبات شده که معرفت‌های غیرنسبی وجود دارد؛ مانند علوم حضوری که هیچ وابستگی به ذهنیت و درون افراد ندارد و بخش‌هایی از علوم حصولی مانند بدیهیات و نظریات مبتنی بر بدیهیات، ولو که وابسته به اذهان هستند و امکان دخالت و تأثیر در آنها از طرف ذهن وجود دارد؛ ولی به پشتوانه اشرف حضوری به صدق آنها، عدم دخالت ذهن در آنها یقینی است.

۳. دیدگاه غیرواقع‌گرایی اخلاقی؛ که اثبات واقع‌گرایی اخلاقی، خود دلیل ابطال آن است.

نسبت اخلاقی در دو حوزه فردی و اجتماعی دچار چالش‌های نظری و اشکالات عملی فراوان است، که برای طولانی نشدن بحث، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

در مورد نسبت هنجاری، این اشکال وارد است که ایشان علی‌رغم چارچوب فکری خود که گزاره‌های ارزشی نمی‌تواند ارتباط منطقی با گزاره‌های خبری داشته باشد؛ ولی سه باید اخلاقی را از ادعایی خبری استنتاج کرده‌اند.

از طرفی دیگر این سه هنجار در مقام نظر، هر کدام دچار تناقض با خود و با دیگری است. اساساً خود این سه هنجار، خود متضمن نوعی قضاوت از سوی مدعیان است. دیگر اینکه اصلاً آزادی مطلق به‌همین صورت مطلق، نافی خود است؛ زیرا افرادی که بخواهند سلب آزادی دیگران کنند نیز باید آزاد مطلق باشند و مدارای مطلق نیز با خودش ناسازگار است. البته با افزودن برخی قیود هم نمی‌توان از مشکلات نظری و پیامدهای عملی آن کاست.

با توجه به اثبات واقع‌گرایی و نفی غیرواقع‌گرایی، گزاره‌های ارزشی نیز مانند گزاره‌های خبری و علمی واقع‌نما بوده و می‌تواند ارتباط منطقی بین آنها و گزاره‌های علمی برقرار باشد؛ زیرا هر دو واقع‌نما هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۴؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰). در خصوص ارزش‌های اسلامی، متفکران اسلامی

به‌ویژه شیعیان معتقدند که احکام ارزشی تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند. بنابراین واقع‌نمایی گزاره‌های ارزشی را اگر به‌طور مستقیم قبول نکنیم، حداقل با واسطه، حاکی از واقعیات هستند.

اینکه دین صرفاً در مقام بیان امور ارزشی است، سخن صحیحی نیست. در دین محتوای غیرارزشی از اعتقادات که ناظر به هست‌ها و نیست‌هاست، به‌طور فراوان دیده می‌شود. می‌توان این‌گونه گفت که با قبول ارزش‌های اسلامی و تأثیر آن در روند تولید علوم انسانی جدید مبتنی مبنای اسلامی به سطحی متعالی از علوم انسانی می‌توان دست یافت.

مهم‌ترین انواع تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی در دسته‌های زیر خلاصه می‌شود:

۱. تأثیر ارزش‌های اسلامی در اصل تولید علم یا انتشار علم و ترک علوم بی‌فایده؛ در اسلام به تعلم و تعلیم توصیه‌های فراوانی شده چنان‌که مشتغلان به این کار از شرافت بالایی در فرهنگ اسلامی برخوردارند (بقره: ۲۴۷؛ آل عمران: ۱۸؛ نساء: ۱۶۲؛ اسراء: ۱۰۷؛ حج: ۵۴؛ قصص: ۸۰؛ عنکبوت: ۴۹ و ۴۲؛ روم: ۵۶؛ مجادله: ۱۱؛ ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰). این امتیازات ویژه‌ای که فرهنگ اسلامی به عالمان و متعلمان می‌دهد، نقشی اساسی در تولید علم و انتشار آن در تمدن اسلامی داشته و دارد. از سوی دیگر، براساس تعالیم اسلامی برخی علوم بی‌فایده‌اند؛ بدین معنا که نه اثری در رفع نیازهای مادی و معنوی انسان دارند و نه در جهت رشد و تکامل مادی و معنوی جامعه نقش دارند. طبیعتاً صرف عمر و هزینه‌های مادی برای تولید، انتشار آن تضييع هزینه است؛ لذا در روایات به ترک آن و حتی پناه بردن از شر آن به خدا توصیه شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳، ص ۱۸ و ۹۴).

۲. تأثیر ارزش‌های اسلامی در فرایند فهم علم و داوری در آن؛ ارزش‌هایی همچون عدالت، کمک به رفع ظلم، مبارزه در راه آرمان‌های انسانی و الهی و... می‌تواند عالم علوم انسانی را در فهم و پردازش نظریات و همچنین نظریه‌پردازی به‌سمت این اهداف متعالی جهت‌دهی کند. البته قابل توجه است که پیش‌ساختارهای ذهنی انسان که از جمله آنها تمایلات و ارزش‌های مورد قبول اوست، در فهم تأثیرگذار است. هرچند دانشمند بخواهد از داوری‌های ارزشی جلوگیری کند و براساس منطق و روش‌شناسی علم پیش رود؛ لکن خود را نمی‌تواند از تأثیر آنها در فهم مصون نگه دارد. هرچند از نگاه

به تبع، تفکیک ارزش و دانش درصدد القای امتناع علوم انسانی اسلامی برآمده‌اند؛ درحالی که براساس یافته‌های پژوهش حاضر، نگاه واقع‌گرایی در ارزش‌ها مستدل بوده؛ نگاه مقابل با اشکالات جدی در مبادی و لوازم مواجه است. براساس منظومه فکری علامه مصباح یزدی، تبیین واقع‌گرایانه از ارزش‌ها منجر به همسانی گزاره‌های خبری و ارزشی می‌شود و بالمآل امکان ارتباط منطقی بین دانش و ارزش اساس چالش موردنظر را برطرف می‌کند. همچنین، با قبول ارزش‌های اسلامی و تأثیر آن در روند تولید علوم انسانی جدید مبتنی بر مبانی اسلامی، به سطحی متعالی از علوم انسانی می‌توان دست یافت. مهم‌ترین نوع تأثیرگذاری ارزش‌های اسلامی بر علوم انسانی عبارتند از: تأثیر ارزش‌های اسلامی در اصل تولید علم یا انتشار علم و ترک علوم بی‌فایده؛ تأثیر ارزش‌های اسلامی در فرایند فهم علم و داوری در آن؛ تأثیر ارزش‌های اسلامی در انتخاب اهداف و غایات علم؛ و تأثیر ارزش‌های اسلامی در استنتاج اصول دیگر.

ناقدان هرمنوتیک فلسفی امکان مصونیت فراهم است؛ لکن ضرورتی ندارد در مواردی که این پیش‌ساختارها در پیدایش فهم صحیح یا فهم بهتر دخالت کند، مانع ایجاد کرد.

۳. تأثیر ارزش‌های اسلامی در انتخاب اهداف و غایات علم؛ برای مثال، اینکه برخی، غایت اقتصاد را تولید ثروت؛ برخی، رفاه جامعه و از نگاه اسلامی فراهم کردن بستر مادی برای تقرب افراد جامعه به سوی خدا دانسته‌اند؛ همین تفاوت در غایات منجر به تفاوت در هدف‌گذاری‌ها خواهد شد و نتیجه قهری آن، طراحی‌های متفاوت در تولید نظریه، راهبرد و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های اقتصادی خواهد بود.

۴. تأثیر ارزش‌های اسلامی در استنتاج اصول دیگر، در علومی که بخش‌های توصیه‌ای دارند، اصول عملی براساس ارزش‌های غایی تعیین می‌شوند که در هر اصل محدوده ارزش عمل براساس اهداف غایی، متوسط و قریب معین می‌شود. چنانچه اصل حاکم در اقتصاد اسلامی اجرای قسط در جامعه است و تولید ثروت عمومی نیز در خدمت آن است. فرایندها و روش‌ها و تعاملات اقتصادی بین افراد و نهادها و شرکت‌ها نباید مخل به این اهداف میانی و غایی باشد. به‌همین خاطر در اقتصاد مدرن لیبرالی که هدف غایی‌اش تولید ثروت است و از نگاه اخلاقی نیز افراد کاملاً آزادند؛ ربا رکن رکین اقتصاد سرمایه‌داری است. ولی در اقتصاد اسلامی ربا مانع اصلی اهداف میانی و در نهایت مانع هدف غایی اقتصاد اسلامی است؛ لذا تحریم ربا از اصول اولی در اقتصاد اسلامی است که هر نظریه اقتصادی در منظومه اقتصاد اسلامی باید آن را مورد توجه قرار دهد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۷۰-۹۴).

نتیجه‌گیری

علوم انسانی بر چارچوب‌ها و مبادی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی استوار است. علوم انسانی غربی بر مبادی سکولار ساخته شده است. در مقابل، براساس دیدگاه علامه مصباح یزدی که از پیشگامان ایده علوم انسانی اسلامی است، علوم انسانی باید از آسیب‌ها پیراسته شده، بر مبانی صحیح استوار شود. امکان علوم انسانی اسلامی از سوی برخی با شبهاتی روبه‌رو شده است؛ که طرح و نقد چالش‌های ارزش‌شناختی امکان علوم انسانی اسلامی از منظر علامه مصباح یزدی در این پژوهش سامان یافت. برخی با مبنای غیرواقع‌گرایی در حوزه ارزش و

_____، ۱۳۹۶، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *فطرت*، تهران، صدرا.
_____، ۱۳۷۸، «هدف زندگی»، در: *تکامل اجتماعی انسان*، تهران، صدرا.
میرسپاه، اکبر، ۱۳۷۲، «انقلاب فرهنگی و اسلامی‌سازی رشته‌های علمی»، *نور علم*، ش ۵۳ و ۵۴، ص ۳۰۵-۳۲۰.

منابع

- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۶، «علوم انسانی؛ چپستی ساخت‌ها و فرایندهای تحول در آن»، در: *مجموعه مقالات سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه.
- دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹، *جستارهایی در مبانی فلسفی علوم انسانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۰، «امکان علم دینی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال سوم، ش ۸، ص ۲۹۵.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۵۸، *دانش و ارزش*، چ دوم، تهران، سیستم‌فرم.
- سوزنچی حسین، ۱۳۸۹ الف، «امکان علم دینی: بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی‌سازی علوم انسانی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۴، ص ۳۱-۶۰.
- _____، ۱۳۸۹ ب، *معنا امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران، پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه.
- شریفی، احمدحسین و محمدعلی محیطی اردکان، ۱۳۹۷، «روش‌شناسی آیت‌الله مصباح یزدی در پاسخ به شبهات اعتقادی»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، سال نهم، ش ۲، ص ۱۹۵.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۴ ق، *اقتصادنا*، قم، موسسه الشهدا الصدر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۸۶، *آموزش فلسفه*، چ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۷۰، *دروس فلسفه اخلاق*، چ دوم، تهران، اطلاعات.
- _____، ۱۳۷۸، «رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی»، در: *مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی*.
- _____، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۳، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *فلسفه اخلاق*، نگارش احمدحسین شریفی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۵، *رابطه علم و دین*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۸۲، *بنیاد اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، «تأثیر ارزش‌ها در علوم انسانی»، در: *مجموعه مقالات همایش مبانی فلسفی علوم انسانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.